

• دریافت ۹۰/۲/۳۱

• تأیید ۹۰/۱۲/۲۰

نقد سرمایه و ضد سرمایه اجتماعی در شعر داروگ و آی آدم‌ها از نیما و سرود باران از بدر شاکر سیاب

دکتر حمیدرضا مشایخی*

ارسلان احمدی**

چکیده

مشارکت فرد در جامعه و کارکردهای مثبت و روابط اجتماعی برآمده از تأثیر نظام‌های اجتماعی، اقتصادی و روابط انسانی را سرمایه اجتماعی می‌گویند. سرمایه اجتماعی مشتمل بر اعتماد متقابل، تعامل اجتماعی متقابل و احساس هویت جمعی، از این رو، کاهش آن، گروه‌های اهل نفرت، استبداد جابرانه و بازتولید ضدسرمایه و تله‌های اجتماعی را می‌آفریند.

از آنجایی که ادبیات نیز مانند خانواده، اقتصاد و... نهادی اجتماعی است و تأثیراتی را در زندگی اجتماعی به منزله هنر کلامی، تجلی‌گاه پدیده‌ها، هنجارها و ناهنجاری‌های اجتماعی دارد، می‌تواند موجب تغییر در زندگی فردی و اجتماعی و همچنین طرح واقعیت‌های آن شود. خالقان شعر نیز کوشیده‌اند تا از آن در جهت بیان اندیشه‌های اجتماعی بهره‌جویند و به انعکاس هنجارها و ناهنجاری‌های اجتماعی بپردازند. با توجه به چنین نگاهی به شعر و ادبیات و به دلیل ارتباط مستقیم و غیرمستقیم آثار ادبی فارسی و عربی با روابط اجتماعی و همچنین وجود اشتراکات فراوان سیاسی و اجتماعی و عدم ارائه پژوهشی از منظر اجتماعی، مقایسه شعر داروگ و آی آدم‌های نیما و سرود باران بدر شاکر سیاب می‌تواند موجب کشف اندیشه‌ها و میزان توجه آنان به سرمایه و ضدسرمایه اجتماعی شود: افزودن بر این، چگونگی انعکاس مؤلفه‌های سرمایه و ضدسرمایه اجتماعی را در این اشعار نشان می‌دهد. نتیجه پژوهش بیان می‌کند که در سرود باران مؤلفه‌های اجتماعی و در شعر داروگ و آی آدم‌ها، شکل ضد آن جلوه‌گر شده است: هر دو شعر سمبولیسم اجتماعی‌اند و جامعه‌گرایی دو شاعر را نشان می‌دهد.

کلید واژه‌ها:

سرمایه اجتماعی، ضدسرمایه اجتماعی، امیدواری، انتقاد، مشارکت، نیما، بدر شاکر سیاب.

* استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه مازندران

HRM.HAMID@YAHOO.COM

** دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مازندران.

مقدمه

انسان موجودی اجتماعی است با دو مفهوم:

الف) مفهوم نخستین آن این است که هر دو فرد انسانی نیازمند زیستن در جمع است؛ زیرا محتاج برآورده شدن نیازهایش از طریق ارتباط با هم‌نوعان خود و انتقال اندیشه‌ها و خواسته‌هایش به دیگران است (امین ۱۳۸۸: ۲۳).

مردم در هر جنبه از زندگی خود به دیگران نیازمندند و خود را از دریچه دید دیگران می‌بینند و برای ادامه حیات به آنان وابسته‌اند؛ لذا هر چیزی را که نمی‌توانند بسازند، باید از دیگران تأمین کنند و هر چیزی را که نیاز دارند بدانند و نمی‌دانند باید از دیگران بیاموزند. آنها نمی‌توانند بدون یکدیگر کار کنند. به همین دلیل است که در آرایه‌های کوچک یا بزرگ، واحدهای خانوادگی محدود یا گسترده روستاها، محله‌ها، انجمن‌ها، اصناف، اماکن مذهبی، اتحادیه‌ها و احزاب سیاسی، گروه‌های دوستان و کلاس‌های درسی در آموزشگاه‌ها با یکدیگر زندگی می‌کنند. فراگیرترین آرایه اجتماعی، اساساً جامعه خوانده می‌شود (دُسوان ۱۳۸۲: ۱۷).

ب) مفهوم دوم این است که انسانیت فرد، تنها در دوستی و هم‌نشینی با جمع (در برخورد با دیگر افراد انسانی) محقق و متبلور می‌شود. در هر دو مفهوم، اجتماعی بودن انسان، نیاز او به تعامل با دیگران و انتقال اندیشه و احساس به هم‌نوعان است (امین ۱۳۸۸: ۲۳).

این احساس نیاز در جامعه، به‌خصوص در جوامع امروزی، بعضی از نظریه‌پردازان علوم اجتماعی را به طرح نظریه‌ای به نام سرمایه اجتماعی سوق داده است.

سرمایه اجتماعی که کیفیت روابط میان افراد را مورد بحث قرار می‌دهد، به معنای هنجارها و شبکه‌هایی است که امکان مشارکت مردم را در اقدامات جمعی به منظور کسب سود متقابل فراهم می‌کند (تاج‌بخش و همکاران ۱۳۸۴: ۱۵۶). طرح و احیای این مفهوم در دهه‌های اخیر، مورد توجه اندیشمندان چون هانی فان (۱۹۱۶)، ژان ژاکوب (۱۹۶۱)، گالن لوری اقتصاددان، ایوان لایت جامعه‌شناس

(۱۹۷۰) و... قرار گرفته است (فوکویاما ۱۳۸۵: ۱۰) است؛ اما با توجه به ماهیت موضوع نمی‌توان آن را جدا از پیشینه تمدن، فرهنگ و سابقه تاریخی در نظر گرفت (همان). این مفهوم در گذشته ریشه دارد و از پیشینیان به ارث رسیده است. از این رو، کاوش‌ها، دل‌مشغولی‌ها و دغدغه‌های امروزی اندیشمندان سرمایه اجتماعی، مفهوم بازنگری شده و بازتاب اندیشه دانشمندان علوم اجتماعی دوره‌های گذشته در این باره است.

امروزه، توجه بسیاری از رشته‌های علمی به مفهوم سرمایه اجتماعی، حتی رواج و گسترش آن در زبان مردم عادی سبب شده است تا در تعاریف آن، تفاوت‌هایی ایجاد شود و این واژه ترکیبی در مفهوم استعاره‌ای کاربرد یابد (تاج‌بخش ۱۳۸۴: ۲۹).

از میان انواع رشته‌های علمی، آثار ادبی با شکل و قالب ویژه خود نماینده زندگی هستند و ارزش‌ها، معیارها و ویژگی‌هایی را نشان می‌دهند که زندگی فردی و جمعی در محور آن‌ها جریان دارد. نقد و بررسی و ارزیابی آثار ادبی خلق شده در جریان حیات فردی و جمعی موجب کشف ارزش‌های اجتماعی می‌شود. بدین دلیل، ادبیات در جایگاه میراث فرهنگی و انسانی مکتوب هر جامعه، جایگاه ارزشمندی دارد.

ادبیات در تولید و بازتولید سرمایه اجتماعی به مثابه عنصر اساسی در ساختار فرهنگ و هویت ملی هر جامعه (با وجود تفاوت‌ها در بینش‌ها)، نقش ایفا می‌کند. بدین ترتیب یک اثر ادبی، جزء سرمایه‌های فرهنگی و ملی و بومی آن جامعه است که می‌تواند به سرمایه اجتماعی تبدیل شود. افزودن بر این، ادبیات به منزله ابزار ارتباطی میان فرهنگ‌های ملل مختلف، می‌تواند به مقایسه نقاط وحدت و اشتراکات بپردازد و همچنین به تفاوت و تعارض‌ها یاری رساند.

اگر از این منظر به اشعار دو شاعر معاصر ایرانی و عراقی (نیما و سیاب) بنگریم، به دلیل برخورداری از زمینه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی یکسان و موقعیت‌های مشابه در ابعاد گوناگون اندیشه، به وجود شباهت‌ها و تفاوت‌های میان این دو پی می‌بریم.

از این رو، در این نوشتار تلاش شده است که بعضی از مؤلفه‌های سرمایه و ضدسرمایه اجتماعی در شعر داروگ و آی آدم‌ها از نیما یوشیج و سرود باران (انشودة المطر) از بدر شاکر سیاب نشان داده و بررسی شود. افزون بر این، دو قطعه شعر از نیما یوشیج (داروگ و آی آدم‌ها) و یک قطعه شعر از بدر شاکر سیاب (سرود باران) به دلیل شباهت‌های نمادین باران در شعرهای داروگ و سرود باران و همچنین دو واژه نمادین دریا در شعر آی آدم‌ها و خلیج در سرود باران با یکدیگر مقایسه و بررسی شده است.

بیان مسئله

پژوهشگران علوم اجتماعی در تعریف سرمایه گفته‌اند که سرمایه، ثروتی مولد درآمد یا منبعی است که شخص می‌تواند برای درآمدزایی یا منابع اضافی دیگر به کار ببرد. در اقتصاد سیاسی مارکس، سرمایه به منزله کار انباشته تعریف می‌شود که در مناسبات اجتماعی ایجاد شده و برای انباشت بیشتر به کار گرفته شده است (نازک‌تبار ۱۳۸۷: ۲۶۰). بورديو نیز سرمایه را کار انباشته (در شکل مادیت‌یافته به معنای وسیع پول و سرمایه در اقتصاد) تعریف می‌کند (بورديو ۱۳۸۴: ۱۳۳). سرمایه منبعی عام است که می‌تواند شکل پولی و غیرپولی و همچنین ملموس و ناملموس به خود گیرد. بنابراین، به نظر بورديو، سرمایه منبعی است که در عرصه خاصی اثر می‌گذارد و به فرد امکان می‌دهد که سود خاصی را از طریق مشارکت در رقابت بر سر آن به دست آورد، اندیشه‌ای که در پس مفهوم اصلی سرمایه نهفته است، حتی در معنای مالی اولیه‌اش، مفاهیم ارزشی را دربردارد که ممکن است اساس ارزش‌های آینده باشد (نازک‌تبار ۱۳۸۷: همان ۲۶۰).

واژه سرمایه، اسم مرکبی است در معانی ثروت، قابلیت، مبدأ و اصل، توانایی و قدرت، اساس و پایه، رأس‌المال و ارزش (دهخدا ۱۳۶۵: ۴۸۱).

واژه اجتماع، در معانی ائتلاف گردآمدن اتفاق کردن بر چیزی، قوی شدن، سازگاری کردن، مجلسی را منعقد کردن و دسته‌ای که برای هدف مشترک، گرد هم جمع می‌شوند و گردآمدن دو ناهمتا. واژه اجتماعی، کلمه‌ای است عربی و صفت

نسبی، منسوب به اجتماع در مقابل فردی، کاری که به همگان و اجتماع بستگی داشته باشد و آنچه مربوط به گروهی باشد که با هم زندگی می‌کنند، مانند: مؤسسات فرهنگی، بهداشتی، اقتصادی، سیاسی، تعاونی و مانند این‌ها و کارهایی که به سود اجتماع و مردم صورت می‌گیرد (معین ۱۳۷۱: ۱۴۶ و ۱۸۷۳). در کل، سرمایه اجتماعی از دو واژه سرمایه و اجتماع تشکیل شده است؛ این دو کلمه نشان می‌دهد که اولاً این مفهوم ماهیتی زاینده داشته است و ثانیاً فردی نیست.

در تعریف اصطلاحی و خاص می‌توان گفت که سرمایه اجتماعی از مجموعه هنجارها و ارزش‌های موجود در نظام‌های فکری، علمی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی جامعه سرچشمه می‌گیرد. این هنجارها و ارزش‌ها نیز حاصل تأثیر نظام‌های اجتماعی، اقتصادی و نوعی نظام سیاسی و روابط انسانی است که ویژگی‌هایی چون: اعتماد متقابل، تعامل اجتماعی متقابل، گروه‌های اجتماعی، احساس هویت جمعی و گروهی، احساس وجود تصویری مشترک از آینده و کار گروهی و تیمی است. سرمایه اجتماعی، نوعی سرمایه‌گذاری غیرعمدی و طولانی‌مدت در تعاملات و پیوندهای میان انسان‌هاست (خلیلی ۱۳۸۷: ۱۵۵).

اثرات منفی احتمالی سرمایه اجتماعی

پرسشی که مطرح می‌شود، این است که آیا همه شکل‌های سرمایه اجتماعی مثبت است یا نقطه مقابلی هم در برابر خود به وجود می‌آورد؟
عده‌ای معتقدند که سرمایه اجتماعی لزوماً نتایج مثبتی به دنبال ندارد. برای مثال، گروه‌های تبهکار و مافیایی از سرمایه اجتماعی به منزله پایه‌ای برای ساختار سازمانی خود استفاده می‌کنند. یا نظام دیکتاتور دولتی که مبتنی بر حکومت نظامی و کاربری ابزارهای زور است، انواع دیگر از سرمایه اجتماعی را هنگام ساختن خود نابود می‌کند (گزارش تحقیقی کمیسیون بهره‌وری استرالیا ۲۰۰۳).
رفتار حذفی هدفمند گروه نیز ممکن است اثر بازدارنده‌ای بر بیرونی‌ها در رسیدن به فرصت‌ها و پست‌ها داشته باشد.

سرمایه اجتماعی به همگان می‌اندیشد، ولی ضدسرمایه اجتماعی جامعه را به خودی و غیرخودی تقسیم می‌کند و غیرخودی‌ها را به حاشیه می‌راند. در نتیجه، خودی‌ها از اعتدال می‌گذرند و خواسته‌ها و دعاوی مبنی بر اضمحلال دیگران را مطرح می‌کنند. از این رو، جامعه به جای تعاون و همبستگی که عدالت و آزادی را با رضایت بر صدر می‌نشاند، فرو می‌ریزد و گرفتار تله اجتماعی می‌شود. همچنین، بر آزادی‌های دیگران، محدودیت‌های گوناگونی تحمیل و خودخواهی‌های زیاده‌طلبانه‌ای را جانشین آن می‌کند. از این منظر، بدی‌های اجتماعی خود را به صورت ضدسرمایه اجتماعی درمی‌آورند و در فضایی آکنده از بی‌اعتباری‌ها و در جامعه‌ای بدون دیون متقابل به رفتارهای نامطلوب منجر می‌شوند و به جای همکاری و اعتماد، رفتارهایی از قبیل فرقه‌گرایی، انزواطلبی و فساد جایگزین می‌شود. بنابراین، اگر از دیدگاه کارکردها به سرمایه اجتماعی بنگریم، به این نتیجه می‌رسیم که فضیلتی محض در کار نیست؛ بلکه خمیرمایه اخلاقی جامعه است که اگر فضیلت‌جویانه باشد، سرمایه اجتماعی در آن به گردش درمی‌آید و اگر رذیلت‌پرورانه باشد، سرمایه اجتماعی منفی جامعه را در معرض فروپاشی قرار می‌دهد (خلیلی ۱۳۸۷: ۱۵۶).

مطالعات در این زمینه حداقل چهار پیامد منفی سرمایه اجتماعی را معرفی می‌کند:

- ۱) به حاشیه راندن غیرخودی‌ها؛
 - ۲) عنوان کردن دعاوی افراطی از اعضای گروه (خودی‌ها)؛
 - ۳) تحمیل محدودیت بر آزادی‌های فردی؛
 - ۴) هم‌سطح‌سازی نزولی هنجارها (پورتس ۱۳۳: ۱۳۸۴).
- بنابراین، پاسخ به پرسش بالا این است که وجود پیامدهای این چنین و نمونه‌های دیگر آن، به بازتولید ضدسرمایه اجتماعی کمک می‌کند؛ یعنی به جای آنکه سرمایه اجتماعی موجب افزایش پیوند انسان‌ها شود، تنها به پیامدهای منفی و بی‌تحملی‌ها میان افراد مدد می‌رساند.

ادبیات و سرمایه اجتماعی

اعضای خانواده عظیم جامعه، دیر زمانی است که زندگی می‌کنند و نیازهای فراوانی دارند که مهم‌ترین آن، برقراری دادوستد معنوی میان آنان است و راحت‌ترین وسیله رفع آن، بیان کردن است. از دیرباز تاکنون، اظهار و بیان و مبادله کالای ذهنی افراد با روایات شفاهی اندوخته‌های معنوی به وسیله زبان برقرار بوده است.

ادبیات و آثار ادبی نیز همراه با زیباشناسی‌های خود از شرایط حاکم بر محیط خود تأثیر می‌پذیرد و محیط را بازتاب می‌دهد. افزون بر این، کنش متقابل ادبیات و جامعه و تأثیرگذاری این دو بر یکدیگر، ادبیات را به صورت آینه‌ای درمی‌آورد که اوضاع و حوال اجتماعی را منعکس می‌کند (وحیدا ۱۳۸۸: ۴)؛ این بازتاب ادبیات را به صورت منبع و سرمایه‌ای برای بهره‌گیری آیندگان درمی‌آورد.

ادبیات به منزله هنر کلامی، تولیدی هنری و پدیده‌ای اجتماعی است. اثر ادبی نیز محصول شناخت و تجربه عینی یا ذهنی، عمومی یا فردی مخالف آن است که با گره‌خوردگی احساس و عاطفه در زبانی پرشور ارائه می‌شود و در عین حال می‌تواند تجلی بارزی از نظم ذهنی و عینی جوامع باشد (محسنی ۱۳۸۵: ۲۳). ادبیات فعالیتی است که به انسان و برای انسان صورت می‌دهد تا جهان را آشکار کند (دوبووار ۱۳۸۹: ۱۴۸).

افزون بر این، ادبیات را به منزله روش‌های معینی از تفکر، پرسشگری، ارزیابی و قضاوت، یافتن و بیان معانی شناخت. اهمیت ادبیات در این است که می‌تواند زندگی اجتماعی و فردی را تغییر دهد، غنی کند و بهبود بخشد. همچنین، این قابلیت را دارد که با همه نسل‌ها سخن بگوید، زمینه رشد و تربیت انسانی را فراهم کند و انسانها را در حکم عامل آزادی‌بخش از محدودیت‌ها و عوامل بازدارنده‌هایی بخشد.

آثار ادبی، نامحسوس و غیرمستقیم، آرمان‌ها و خواست‌های بشر را در طول تاریخ و ملت انعکاس می‌دهد و تصویرهای ویژه و هنرمندانه را از واقعیات اجتماعی ما عرضه می‌دارد (پارسانسب ۱۳۸۷: ۲).

ادبیات جنبه‌های متفاوت و توانایی بسیار دارد؛ از این رو، می‌تواند چشم‌ها را

ببندد و بگشاید، جهان را آشکار سازد و در مفاهیم قالبی بپوشاند. از سوی دیگر، ادبیات امری آنی نیست؛ زیرا رابطه مستقیمی با حوادث ندارد و همیشه در پشت سر یا در پیشاپیش مسائل سیاسی (اجتماعی) قرار دارد. توانایی ادبیات چنین است؛ هیچ فرمانی هم نمی‌تواند ذات آن را تغییر دهد (سمپرون ۱۳۸۹: ۱۳۹).

اجزای تشکیل‌دهنده سرمایه اجتماعی

در میان نظریه‌پردازان، پاتنام اجزای سازنده سرمایه اجتماعی را بر چهار اساس بنا می‌نهد: (۱) اعتماد: که به معنی اعتقاد به پایبندی افراد به تعهداتشان (قراردادهای رسمی و غیررسمی، کتبی و شفاهی) در زندگی اجتماعی است. این اعتقاد، محصول اطلاع فرد از عملکرد گذشته دیگران است. در واقع، نیرویی درونی است که فرد برای برقراری تعامل با دیگران به داشتن آن ناگزیر است (رنانی، مؤیدفر ۱۳۸۷: ۳۱۸). اعتماد به سطحی از اطمینان مردم برمی‌گردد که دیگران همان‌طور که می‌گویند عمل کنند یا همان‌طور که انتظار می‌رود عمل کنند یا اینکه آنچه می‌گویند، قابل اعتنا باشد (گزارش تحقیقی کمیسیون بهره‌وری استرالیا ۲۰۰۳، ۱۳۸۷: ۲۰).

(۲) هنجارهای اجتماعی: در جامعه‌شناسی هنجار به معنای «الف»، قاعده برای رفتاری است که اکثریت جامعه بر آن صحنه می‌گذارند و در معنای «ب» تنظیم روابطی است که اکثریت از آن پیروی می‌کنند و رعایت نکردن آن مجازاتی را در پی دارد (رنانی، مؤیدفر ۱۳۸۷: ۳۱۸). این هنجارها همواره نانوشته هستند؛ اگرچه از طریق اعتقادات سنتی، مذهبی، ضرب‌المثل‌ها، اشعار کودکان، گفتارهای عوامانه، موسیقی و قصه‌ها می‌توانند بیان یا تقویت شوند. هنجارهای اجتماعی، برداشت‌ها، قواعد و رسوم غیررسمی مشترکی است که رفتارهای معینی را در اوضاع مختلف تجویز یا تعدیل می‌کند. هنجارهای اجتماعی ممکن است مسئولیت‌پذیری، احترام به قانون، اخلاق، احترام به بزرگترها، تحمل و پذیرش تنوع و کمک به مردم نیازمند را به هنگام نیاز در برگیرد (گزارش تحقیقی کمیسیون بهره‌وری استرالیا ۲۰۰۳، ۱۳۸۷: ۱۷).

۳) شبکه: هر فردی حوزه‌های مختلفی برای مناسبات اجتماعی دارد؛ مانند حوزه‌های اقتصادی و مناسبات حوزه‌های اجتماعی. فرد در هر یک از این حوزه‌ها با دیگران روابطی دارد که وقتی دیگران این روابط را بر اساس هنجارهای رفتاری خاص و مستدرک، قاعده‌مند، پیش‌بینی و نظارت می‌کنند، شبکه اجتماعی شکل می‌گیرد. سرمایه اجتماعی در شبکه، مانند چسبی اعضای جامعه را به هم متصل می‌کند (رنانی، مؤیدفر ۱۳۸۷: ۳۱۸).

۴) گروه‌های اجتماعی: گروه در اصطلاح جامعه‌شناسی عبارت است از واحد اجتماعی شناسایی‌پذیر سازمان‌یافته و بادوامی از اشخاص که مطابق هنجارهای اجتماعی و داشتن منافع مشترک، نقش‌های متقابلی را به منظور نیل به هدف یا هدف‌های مشترک ایفا می‌کنند. به این تعبیر، گروه اجتماعی از افرادی تشکیل می‌شود که گونه‌های مختلفی از روابط متقابل سازمان‌یافته‌ای دارند (نیک‌گهر ۱۳۶۱: ۱۲۲).

گروه در اصل از عواملی مانند خانواده، قوم، گروه، نهاد و سازمان سرچشمه می‌گیرد که پایه شناخت اولیه افراد از یکدیگر می‌شود و به ایجاد اعتماد و پیوند بین افراد خاص می‌انجامد.

مؤلفه‌ای دیگر در این بحث

نقد و انتقاد اجتماعی

انسان موجودی است که در نهاد نخستین او، عشق به کمال و خوشبختی پی‌ریزی شده است؛ بدین ترتیب، برای دستیابی به کمال از انگیزاننده‌ها و وادارنده‌های گوناگون کمک می‌گیرد و بازدارنده‌ها را کنار می‌نهد تا زمینه رشد و بالندگی فردی و اجتماعی خویش را فراهم کند. از جمله انگیزه‌هایی که در مسیر تکامل انسانی و پیدایش حیات اجتماعی او نقش مهم و بنیادی دارد، مسأله نقد و انتقاد است: فن سنجش یا نقد (کریتیک) از جمله فنون کهنی است که می‌خواهد موافق انگاره‌ها و پیمان‌های قضاوتی، کار یا اثری را ارزیابی و صرافی کند. از روی همین محک سنجش است که می‌تواند درست را از نادرست، سودمند را از زیانمند، نو را از کهنه، کامل را از ناقص و صواب را از خطا بازشناسد.

نقد، واژه‌ای از ریشه عربی به معنی قضاوت و داوری است؛ اما در زبان فارسی، معانی گوناگونی برای این واژه آورده‌اند، مثل: خلاف نسبه، نگاه‌کردن در درهم‌ها و جز آن‌ها، برای جداکردن خوب و بد آن‌ها، بهین چیزی را برگزیدن (دهخدا ۱۳۶۵: ۲۹۹) و سره‌گزینی (انتخاب نیکو و ناب از هر چیز)، ارزیابی و سنجیدن، محک‌زدن و بهین و بهترین را برگزیدن (امامی ۱۳۷۷: ۱۱).

نقد، انتقاد، منتقد و ناقد و... هم‌خانواده‌اند؛ ولی در عرف و کاربرد متداول زبان، تفاوت محسوسی میان نقد و انتقاد وجود دارد. این‌گونه که انتقاد را در بیان کاستی‌های چیزی و خرده‌گیری از کاری یا کسی می‌آوردند، در حالی که نقد را برای ارزیابی امور و آثار ذهنی و فکری، هنری و فرهنگی مورد استفاده قرار می‌دهند (همان: ۱۲).

با توجه به مفهوم واژه نقد که آن را جداکردن خوب از بد و بهین چیزی را برگزیدن دانسته‌اند، عیب‌جویی و خرده‌گیری که از لوازم به‌گزینی است، از قدیم در اصل کلمه نقد بوده است. بنابراین، در نقد منصفانه، نقاد با نوعی عیب‌جویی در صدد نمایاندن محاسن و معایب آثار است تا معیاری درست برای قضاوت خوانندگان آن‌ها ارائه دهد.

گاهی *Hypercritic* معنای نقد موشکافانه را با واژه *Critic* معادل دانسته‌اند که به معنی افراط، خرده‌گیری بیش از حد و زیاده‌روی در انتقاد آمده است (رحیم ۱۳۸۸: ۴۴۴)؛ انتقاد در اصطلاح به نوعی از بررسی آثار گفته می‌شود که با خرده‌گیری‌های افراطی در صدد کوبیدن اثر و صاحب آن بوده است که از جانب انصاف دور می‌افتد (زرین کوب ۱۳۶۹: ۱۶). بنابراین، برای نقد بدی‌هایی مثل استفاده از آن برای کوبیدن رقیبان و حریفان، بزرگ‌کردن دوستان هم‌فکر، وابستگی ناقد به مکتب خاص، وضعیت روحی و جسمی ناقد، لحن گزنده و نیشدار و جزئی‌نگری (رهگذر ۱۳۶۶: ۶۰) بیان کرده‌اند.

نقد و انتقاد به رشته خاصی ربط پیدا نمی‌کند و قلمروی به وسعت انسان‌ها خواسته‌ها و حرکت‌های اوست. هدف‌ها، مکتب‌ها، آدم‌ها (خود و دیگران)، عمل‌ها، شناخت‌ها، هنر و... در قلمرو نقد و انتقاد هستند و هر موضوعی اعم از مادی و معنوی، ممکن است توجه طبع آگاه، تیزبین و نکته‌یاب نقادان را جلب کند تا

براساس علم و آگاهی خود آن را بررسی کنند؛ پس ممکن است که نقد به تعداد موضوعات مورد علاقه انسان وجود داشته باشد.

می‌توان گفت که قدیمی‌ترین نقدها، نقد فکر و عقیده است؛ یعنی پیروان مذاهب و فکرهای مختلف با هم به بحث می‌پرداختند؛ آن‌ها سعی می‌کردند با نقد مذاهب و فکرهای یکدیگر ثابت کنند که عقیده آن‌ها درست و اعتقادات مخالفانشان نادرست است (رهگذر ۱۳۶۶: ۲۱ و زرین کوب ۱۳۶۹: ۹).

در کنار همه نقدها (غالباً ادبی)، جامعه نیز می‌تواند با تمام جوانب آن مورد دقت، تحلیل و نقد یک طبع حساس و آگاه قرار گیرد. طبعی که نگران پیرامون خویش و سخت در ستیزه با ناروایی‌هایی اجتماعی است. از این رو، نوعی نقد به وجود می‌آید که می‌توان آن را نقد اجتماعی نامید. به این تعبیر نقد اجتماعی، شاخه‌ای از علم نقد است که به بررسی ضعف‌های جامعه و کاستی‌های موجود در نظام اجتماعی زندگی مردم می‌پردازد و قوت‌ها را به منزله راه‌حل‌های ممکن به مردم عرضه می‌کند و نقاد با تازیانۀ بیداری، اجزای غفلت‌زده اجتماع آگاه می‌کند و آنان را به رفع معایب خویش فرامی‌خواند (نامدار، ۱۳۷۸: ۱۴).

منتقد در نقد اجتماعی، تحت تأثیر شرایط زمان و با ذوق و تمایلات شخصی و حتی برای ارضای پسند و تمایلات مردم، به نقد اوضاع زمانه می‌پردازد. حتی پیش می‌آید که شاعر یا نویسنده، اوضاع مادی و اجتماعی خود را فراموش کند و برخلاف ذوق و پسند جامعه سخن بگوید یا با محیط خود مبارزه کند و بکوشد تا آن را تغییر دهد (زرین کوب ۱۳۶۹: ۴۲).

نقد و انتقاد کارکردهای مختلفی دارد، از جمله: میدان‌دادن به مردم و زمینه‌سازی برای مشارکت وسیع (یکی از مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی) و ارج نهادن به دیدگاه‌ها و نظرات آنان در عرصه‌های گوناگون تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری‌هاست که خود عامل مهمی برای مردم‌داری، محور زمینه‌های گرایش به استبداد و خودکامگی به حساب می‌آید. افزون بر این، مشارکت مردم در شکل امر به معروف و نهی از منکر نیز تجلی می‌یابد که مانع تخلفات و کج‌روی‌های جامعه در زمینه‌های گوناگون می‌شود و نظارت همگانی را در جامعه تحقق می‌بخشد.

کارکردهای انتقاد در ابعاد مختلف از جمله هدایت و راهنمایی زمامداران، رشد سیاسی، عقلانی و زندگی اجتماعی، آزادی اندیشه و بیان به منظور ارائه راه‌حل‌های مناسب از طرف مردم، جلوگیری از استبداد و خودکامگی و پیوند مردم با مسئولان، تقلیل تنش‌های سیاسی، اخلاقی و اقتصادی و... هم نمایان می‌شود. آنچه باید از انتقاد طلب کرد، تعهد اجتماعی، جانبداری تاریخی و حرکت آن به سمت تکامل و ترقی اجتماعی است. نقاد باید از منافع خلق و حقیقت در مقابل پایداری کردن حق و حقیقت دفاع کند و این جانبداری اجتماعی مخالف عینی بودند، انصاف‌داشتن، دقت، صداقت، شرف، جدال علمی، جست‌وجو و کاویدن و پی‌بردن به نکات و دقایق و ظرایف نیست.

جامعه‌گرایی در نیما و سیاب

اوضاع و احوال حاکم بر عراق، ویرانی‌های جنگ جهانی دوم، فقر و نابسامانی و وجود دولتمردان ظالم و مستبد، سیاب را بر آن داشت تا در اشعارش از مردم بگوید و آن‌ها را به صلح و امنیت و برابری دعوت و به مبارزه با ظالمان تشویق کند؛ زیرا او آرزوی بلندی برای هم‌میهنان و همه کسانی داشت که به منظور زندگی بهتر در جهان و برای زندگی خالی از فقر و استثمار و سرشار از آزادی و خیر مبارزه می‌کردند (بلاطه ۲۰۰۷: ۱۰۰). مجموعه‌ای از شرایط سبب شد تا وی به روش‌های گوناگون و با بهره‌گیری از تصاویر و قصه و با کمک خیال در آفرینش شعری از ظلم و ستم، بی‌عدالتی و فقر جامعه سخن به میان آورد. قصیده‌ی انشودةالمطر از اشعار نمادین جامعه‌گرایانه و اجتماعی سیاب است که در آن نظام حاکم بر عراق را به چالش کشیده است؛ نیز نشان می‌دهد که با بیان اوضاع نابسامان مردم، با هر قطره‌ای از باران، ناراحتی و اندوهش فزونی می‌یابد. در هر صورت، سیاب در این مرحله از زندگی خود، برای جامعه زندگی کرد و تمامی تلاش خود را برای بهبود اوضاع جامعه به کار برد (توکلی محمدی مطلبی ۱۳۸۹: ۴۱۱).

زندگی نیما با حوادث بزرگی از جمله اعلام قانون اساسی، جنگ جهانی اول و دوم و ظهور مکتب‌های مارکسیسم و کمونیسم هم‌زمان بود. بنابراین، نیما در

یکی از پرافت‌وخیزترین مقاطع حیات سیاسی اجتماعی ایران و جهان زیسته است. اندیشه و بینش او از یک سو تحت تأثیر آموزه‌هایی بوده که در طول زندگی خود از خانواده، مدرسه، معاشرت با بزرگان و... کسب کرده است و از سویی دیگر متأثر از حوادث اجتماعی و تنش‌هایی بوده است که در آن همراه با مردم زمانه‌اش، با نوعی بحران روبه‌رو شده است (شریفی ولدانی ۱۰۲۵: ۱۳۸۹). به این خاطر، در برابر این مسائل منفعل نبوده است و در اشعار خود، به ظلم و استبداد و اختناق دولتمردان و رنج و اندوه مردم و شرایط ناگوار کشور اشاره می‌کند. او از ظلم ستمگران رنج می‌برد و از مظلومیت ستمبران دل می‌سوزاند (توکلی محمدی ۴۱۱: ۱۳۸۹). نیما در کنار طرح انتقاد از زمانه از توجه به انسان و طرح ارزش‌های اخلاقی، اجتماعی و انسانی غافل نبوده است. خلاصه این که اشعار نیما مجموعه‌ای از جهان‌بینی او را شکل می‌دهد. نیما در بیان اوضاع نامناسب جامعه، از رمز (نماد= سمبل) و کنایه بهره جسته و برای رهایی از شر حکومت، کلام خود را در پرده بیان کرده است. نماد (رمز) عبارت از هر علامت، اشاره، کلمه و ترکیبی است که بر معنی و مفهومی ورای آنچه ظاهر می‌نماید، دلالت دارد. به عبارتی دیگر، یعنی که نماینده چیز دیگر است؛ اما این نماینده بودن به علت شباهت دقیق میان دو چیز نیست، بلکه از طریق رابطه‌ای اتفاقی یا قراردادی است (پورنامداریان، ۱۳۶۴: ۹). نماد چه بی‌جان و چه جاندار، افزون بر خودش، هست و هم مظهر مفاهیمی فراتر از خود است (داد، ۱۳۸۳: ۴۹۹).

جو اجتماعی و سیاسی زمان نیما و شرایط خفقان، عامل اصلی گرایش شعر معاصر فارسی به نمادگرایی بود. شعر سمبلیک کسانی مانند نیما، راهی برای مبارزه با بی‌عدالتی‌های اجتماعی بود. همانا نماد به منزله ابهام هنری، راه نجاتی برای بیان احوال و افکار شاعر است (جواری، ۱۳۸۸: ۱۹).

بحث و بررسی شعر داروگ و آی آدم‌ها از منظر سرمایه‌ی اجتماعی

دنیای معاصر، در سایه روابط متعددی که بین انسان‌ها صورت می‌گیرد، به حرکت خود ادامه می‌دهد. چنین روابطی باعث می‌شود که انسان‌ها خواسته یا ناخواسته در کنار

یکدیگر قرار گیرند و مسیر زیستن را برای همدیگر هموارتر کنند؛ اما گاهی ماهیت این روابط، نه تنها در جهت تأمین منافع یکدیگر نیست؛ بلکه ممکن است بر اثر بی‌توجهی، جریان زندگی را از مسیر طبیعی خود خارج کند (رجبی ۱۳۸۹: ۷۶۴).

نیما متأثر از چنین ارتباطی، در شعر «آی آدم‌ها» و «داروگ»، دو دسته متمایز را بین گروه‌های اجتماعی و ارتباط میان آن‌ها را ایده‌محوری سرمایه اجتماعی به تصویر می‌کشد.

دسته اول: گروه همسایه و گروه ساحل‌نشینان؛

دسته دوم: گروهی که کشتگاهشان خشک شده است (در شعر داروگ) و گروه انسان‌های غرق‌شده (در شعر آی آدم‌ها)؛

گروه اخیر (جامعه ایرانی) گروهی هستند، با کشتگاهی خشک‌آمده که بساطی بر بساطشان نیست، کومه‌شان تاریک است و ذره‌ای نشاط در آن وجود ندارد و جدار دنده‌های اتاق تاریک، چون دل یاران در هجران یاران، از خشکی در حال ترکیدن است و روزهای زندگیشان را ابر نیز پوشانده است؛ در نتیجه فضا برای این گروه، پراز اندوه و افسردگی است.

گروه مغروق (غرق‌شدگان)، آن‌هایی هستند که در حال جان‌سپاری، دائماً مشغول دست‌وپازدن، قربان‌کننده جان به بیهودگی، کوبنده موج سنگین با دستان خسته، با دهان باز و چشم از وحشت دریده هستند، بی‌تایشان در حال افزون است و سرانجام فریادزننده به امید کمک‌رسانی می‌مانند.

گروه همسایه، گروهی هستند که برخلاف کشتگاه (وطن) من، کشتگاه (وطن) = اتحاد جماهیر شوروی) به خشکی دچار نشده‌اند و نشاط و شادابی در آن‌ها وجود دارد و بر بساط آن‌ها بساطی هست. به عقیده و تصور شاعر، مردم کشور همسایه آزادی و دموکراسی دارند یا این که انقلاب آن‌ها به نتیجه رسیده است.

گروه ساحل‌نشینان، گروهی شاد و خندان، مست از خیال دست‌یابیدن به دشمن، بیهوده‌پنداران گیرنده دست ناتوان، خیال‌پردازان در پدیدآوردن توانایی بهتر، کمربستگان بند کمر بند به تنگی و محکمی، دارنده بساط دلگشا، نان به سفره و جامه بر تن هستند و مهم‌تر از همه روی ساحل مشغول تماشای کار دیگران هستند.

این نوع دسته‌بندی، بیانگر نوعی فاصله طبقاتی (اقتصادی، فکری و فرهنگی) در میان اعضای جامعه است:

الف) گروه به اصطلاح برخوردار؛ ب) گروه محروم.

این شکاف طبقاتی، پیامدهایی به همراه دارد، از جمله: اینکه موجب محرومیت جامعه از انسجام و امنیت اجتماعی می‌شود، هنجارهای جامعه را برهم می‌زند و آن را به ضد سرمایه اجتماعی تبدیل می‌کند.

گروه برخوردار، شاد و خندان، بساط زندگی بر ساحل گسترده‌اند و مست از خیال دست‌یابیدن به دشمن و خرم اوقات خویش را سپری می‌کنند، در مقابل گروه محروم، انسان‌های نگون‌بختی هستند که در تیرگی سهمگین دست‌وپا می‌زنند و موج سنگین را به دست خسته می‌کوبند (رجبی ۱۳۸۹: ۷۶۵).

آنچه در این جا موجب تخریب سرمایه اجتماعی می‌شود، بی‌تفاوتی و بی‌توجهی گروه برخوردارِ سرمست، به عاقبت کسانی است که بی‌تاب، فریاد کمک‌خواهی سر می‌دهند. جای افسوس و تأسف این است که تماشای چنین صحنه‌هایی موجب سرگرمی و تفریح ساحل‌نشینان سبکبار می‌شود.

کسی که غرق شدن هم‌نوعش را در حضور شادمانه ساحل‌نشینان و نگاه بی‌اعتنای آنان را به جان سپردن انسانی در می‌بیند، هرگز نمی‌تواند بینشی متکی بر اعتماد را در مناسبات اجتماعی به نمایش بگذارد. «آی آدم‌ها» پرده تراژیک‌ی از روابط انسانی عصر نیما را به نمایش می‌گذارد که گستره آن جهانی است. دریای «آی آدم‌های» نیما دریای امروز جهان ماست (شریفی ولدانی ۱۳۸۹: ۱۰۰۳).

نیما با ایجاد فضای دوقطبی موجود در شعر، نارضایتی خود را از وضع موجود اعلام می‌کند؛ اما چون امید به اصلاح وضع موجود دارد، سعی می‌کند قطب برخوردار جامعه را برای تغییر وضع موجود بشوراند.

نیما انتقاد از وضعیت موجود را در شعر «آی آدم‌ها»، به شکل‌های مختلف به تصویر می‌کشد:

- ۱) انتقاد از کسانی که ابزار و آلت دست قدرت شده‌اند؛
- ۲) انتقاد از افرادی که فقط در اندیشه تن خود هستند؛
- ۳) انتقاد از فضای کلی جامعه.

الف) گروه اول کسانی هستند که کمربندها را تنگ بر کمرشان بسته‌اند، آماده هر کاری هستند و تصوّر می‌کنند قدرتی به دست آورده‌اند تا بتوانند راه نجاتی بیابند، اما بیهوده می‌پندارند؛ زیرا کشور در دست نیروهای اشغالگر (روس و انگلیس) است که هریک با نیت خاص خود در اندیشه دستیابی بر این خاک‌اند. چه بسا وجود این اشغالگران، مانع دستیابی به جامعه‌ای آزاد است (علمداری، مرادی: ۱۳۸۹: ۱۱۹۹).

ب) گروه دوم، انتقاد نیما از افرادی است که بساط دلگشا دارند، نان به سفره و جامه‌شان بر تنشان است؛ آن‌ها فقط در اندیشه تن خویشند و می‌خواهند به هر شکلی خود را حفظ کنند تا لذت ببرند (همان: ۱۱۹۹).

ج) گروه سوم، فضای کلی جامعه را انتقاد می‌کند؛ در این شعر کسی که در حال جان سپردن است، چیزی جز آدمیت و انسانیت نیست؛ انسانیتی که دیگر خبری از آن نیست و جای او را نان و سفره و جامه (مادّیات) گرفته است. نیما در ابیات زیر، چنان وانمود می‌کند که گویی با هر موجی، فریادی بلند می‌شود و انسانی می‌رود.

موج می‌کوبد به روی ساحل خاموش
پخش می‌گردد چنان مستی به جای افتاده بس مدهوش
می‌رود نعره‌زنان وین بانگ باز از دور می‌آید
آی آدم‌ها (یوشیج ۱۳۸۸: ۴۴۶)

این صدا به همراه صدای باد دور و از نزدیک به گوش می‌رسد؛ گویی که در هر لحظه انسانی در این دنیای توفان خیز غرق می‌شود. البته، کسی که در آب غرق می‌شود و دست‌وپای دائم می‌زند، می‌تواند خود شاعر باشد، به این اعتبار که در دریای جهل و خمودی قوم خویش گرفتار شده است و فریادش را کسی نمی‌شنود و افزون بر این، می‌تواند خود کشور ایران نیز مدنظر باشد که در حال غرق شدن است و کسی به فکر او نیست (مشید ۱۳۸۹: ۷ - ۱۶۰۶).

در این بین، نیما خود را از این گروه‌ها جدا می‌کند. در شعر داروگ آرزو می‌کند تا پیشگامان فرهنگی در راستای ارتقای فرهنگ جامعه بکوشند و تلاش آن‌ها موجب پیشرفت فرهنگ عمومی جامعه شود. با این دید، داروگ نماد روشنفکر

آگاهی‌دهنده و پیشروی فرهنگی جامعه و باران، عنصر آگاهی است که باعث رویش بیداری و پیشرفت فرهنگی جامعه می‌شود (جوادیان ۱۳۸۹: ۴۵۳) و در حکم منجی، روح امید و حرکت را در کالبد راکد و مرده مردم می‌دمد (محسنی ۱۳۸۵: ۲۸۲).

نیما در شعر آی آدم‌ها با توصیف بسیار گزنده و دلخراشی که از غریق بیان می‌کند، بی‌خیالی خلق را در ساحل آرام گرفته باز می‌نماید. حرکت شعر به گونه‌ای است که هرچه به پایان آن نزدیک می‌شویم، وضع غریق بدتر و گوش مردم سنگین‌تر می‌شود. نیما به این شکل، فاصله عمیق فکری نخبگان و منجیان جامعه را آشکار کرده است. امر با توصیف رفتار ساحل‌نشینان، وجدان آگاه مخاطب را به نفع غریق به موضع‌گیری فراخوانده است.

نیما در شعر داروگ، با استفاده از عناصر طبیعت و براساس دیدگاه زمینی و مادی به بیان دردهایش می‌پردازد و رسالت شاعری خود را انجام می‌دهد. وی از خشکی سخت مزرعه‌اش سخن می‌گوید که تنها در کشتزار او روی داده است و در مزرعه همسایه از آن خبری نیست. شاعر، از گونه‌ای خشکی سخن می‌گوید که حتی در خانه‌اش نفوذ کرده است. بی‌شک، مزرعه در این‌جا سمبل و نمادی از سرزمین نیما و همه ایرانیان است و خانه نمادی از اندیشه این مردم است که دیگر خشک و خالی شده‌اند (مشیدی ۱۶۱۹: ۱۳۸۹).

خشک آمد کشتگاه من در جوار کشت همسایه (یوشیج ۱۳۸۸: ۷۶۰)

در بیت بالا، وجود کشتگاه من در جوار کشت همسایه، تعامل و مشارکت و هم‌زیستی اجتماعی را به صورت عمودی نشان داده است؛ یعنی، زمین زراعتی من در کنار کشتگاه همسایه واقع شده است و گروه زراعتگری را تشکیل می‌دهند که براساس نظام روابط اجتماعی موجود میان عده‌ای معین، در پرتو حسن تعاون یا به منظور رسیدن به مقاصد مشترک یا هر دو متحد شوند تا این‌گونه بتوانند با مشارکت هم، کشاورزی را زنده نگه دارند و به باروری برسانند. در ضمن، همجواری کشتگاه من و همسایه، تعاملی اجتماعی است و گروهی همسان را می‌سازد تا با هم در ارتباط باشند؛ اما این مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی (تعامل،

مشارکت، حس هم‌کاری و هم‌جواری) به عناصر ضدسرمایه اجتماعی تبدیل شده است، زیرا کشتگاه شاعر (کشور ایران) هنجارمند نیست، مناسبات اجتماعی درهم ریخته است و جامعه در ناداری و فقر به سر می‌برد. همچنین، شاعر از جامعه‌ای سخن می‌گوید که در کنار کشور همسایه (شوروی) هنوز به درجه‌ای از رشد و آگاهی نرسیده است و در آن پیشرفت فرهنگی وجود ندارد. در بند اول این شعر، مقایسه جامعه ایرانی پیش از کودتای ۱۳۳۲ با شوروی و انتقاد از آن منعکس شده است. «همچنین در این شعر، یک آرزوی بزرگ انسانی موج می‌زند، آرزویی برخاسته از آرمان عمیقاً مردمی» (شهرستانی ۱۳۸۳: ۳۷۰).

اگر کشتگاه همسایه را کشور شوروی بدانیم، به عناصری از سرمایه اجتماعی مثل تعامل، مشارکت و حس هم‌جواری در سطح وسیع‌تر در بین دو ملت ایران و شوروی می‌رسیم که گویا از مؤلفه‌های مثبت سرمایه اجتماعی است؛ اما ترکیب خشک آمدن (شدن) کشتگاه من در کنار کشت همسایه، به عناصر ضدسرمایه اجتماعی نظیر، فاصله طبقاتی، زورگویی همسایه به همسایه، تحمل نکردن یکدیگر، نادیده گرفتن مشارکت و اعتماد می‌انجامد که ضعف روابط میان انسان‌هاست.

**گرچه می‌گویند: می‌گیرند روی ساحل نزدیک، سوگواران در میان سوگواران
(یوشیج ۱۳۸۸: ۷۶۰)**

شاعر با آوردن کلمات می‌گویند، می‌گیرند و سوگواران به صورت جمع و ترکیب سوگواران در میان سوگواران، با ابراز همراهی، گروهی اجتماعی تشکیل داده است. سوگوارانی که درد مشترکی دارند و برای پیشاهنگانی که برای وطن و تغییر و پیشرفت جامعه جان باخته‌اند، سوگواری و گریه می‌کنند.

قاصد روزان ابری داروگ کی می‌رسد باران؟ (یوشیج ۱۳۸۸: ۷۶۰)

در این سطر، ترکیب روزان ابری، رسیدن باران و کلمه داروگ، حالتی از انتظار را نشان داده است که آن نشانه‌هایی از سرمایه اجتماعی و ضد آن استنباط می‌شود. محیط زندگی و وطن شاعر را روزهای ابری پوشانده است؛ یعنی در آن محیط،

اوضاع مناسب نیست، انسداد سیاسی وجود دارد و فاصله طبقاتی، تبعیض و ناامیدی جامعه را احاطه کرده است. کلمه روزان که به شکل جمع آمده و صفت ابری به آن داده شده است، امتداد و طولانی شدن فضای نامناسب را تداعی می‌کند. همچنین نیما با آوردن داروگ و باران، به سبب تنگ آمدن از مناسبات اجتماعی موجود، به منجی پناه برده است؛ البته منجی مورد نظر نیما، متناسب با نگرش جامعه جدید، دست به سوی نیروها و پدیده‌هایی دراز می‌کند که عینی و زمینی هستند؛ یعنی، دیگر امیدی نیست که مردم خود، سرنوشت خویش را مشخص کنند و با دستان جمع، ظلم و ستم را از بین ببرند. پس، مشارکت و همدلی در میان جامعه رخت بر بسته است. بنابراین به منجی نیاز است تا به تنهایی، این کار را انجام دهد. در این عبارت، نشانه‌های امیدواری و ناامیدی به هردو شکل تجلی یافته است. در آن جایی که شاعر (به همراه مردم جامعه) به حالت انتظار و خمودی نشسته و دست روی دست گذاشته است تا منجی کاری برایشان انجام دهد، نوعی از ضد سرمایه اجتماعی را شکل داده است. در مقابل آن جایی که هنوز شاعر امیدواری خود را از باران باز نگرفته و چشم به راه باریدن باران است تا سیاهی‌ها و ظلم را بشوید؛ نوعی از سرمایه اجتماعی ایجاد شده است.

بر بساطی که بساطی نیست (همان جا)

در عبارت مذکور، شاعر با آوردن آرایه تناقض، نوعی از هنجاری اجتماعی مانند فقر، گرسنگی، دل‌سردی و ناامیدی را در فضای جامعه در جایگاه عناصر ضدسرمایه اجتماعی نشان داده است.

در درون کومه تاریک من که ذره‌ای با آن نشاطی نیست (همان جا)

باز هم مؤلفه‌های ضدسرمایه اجتماعی در بیت فوق بازگو شده است. ترکیب وصفی کومه تاریک، ذره، نبودن نشاط (حتی ذره‌ای از نشاط)، فضای تاریک و ناامیدانه‌ای از جامعه عصر نیما را نشان می‌دهد که مؤلفه‌های مثبت سرمایه اجتماعی مثل شادابی، امیدواری و مشارکت عمومی، شکل منفی به خود گرفته

است. مشارکت عمومی از آن جهت است که همه فضای جامعه را بی‌نشاطی و تاریکی فراگرفته است و همه مردم فقط این وضعیت را نظاره می‌کنند.

و جدار دنده‌های نی به دیوار اتاقم دارد از خشکیش می‌ترکد (همان‌جا)
شاعر به ادامه ناامیدی، بی‌حاصلی، خشکی دیوار اتاق (جامعه) و فقر و گرسنگی اشاره دارد و دل یاران خود را در این فاجعه و غم، شریک و همراه می‌کند؛ همه یاران او نیز در غم هجران یار و شریک و هم‌درد هستند.

چون دل یاران که در هجران یاران

قاصد روزان ابری داروگ کی می‌رسد باران (همان‌جا)

با همه این اوصاف، که جامعه از عناصر سرمایه اجتماعی خالی گزارش شده است، شاعر به نجات خود و جامعه امیدوار است و چشم به راه منجی نشسته است تا بیاید و سیاهی، تباهی، تبعیض، فاصله طبقاتی و ستم را از جامعه بردارد و عناصر ضدسرمایه اجتماعی به مؤلفه‌های مثبت سرمایه اجتماعی تبدیل شود.

در این قسمت، به بررسی شعر سرود باران می‌پردازیم:

عیناکِ غَابَتَا نَخِيلَ سَاعَةِ السَّحَرِ / أَوْ شُرْفَتَانِ رَاحَ يَنَأَى عَنْهُمَا الْقَمَرُ / عَيْنَاكِ
حِينَ تَبْسِمَانِ تُورِقُ الْكُرُومُ / وَ تَرْقُصُ الْأَضْوَاءُ كَالْأَقْمَارِ فِي نَهْرِ / يَرُجُّهُ
الْمِجْدَافُ وَ هُنَا سَاعَةُ السَّحَرِ / كَأَنَّمَا تَبْضُ فِي غُورَيْهِمَا النُّجُومُ (سیاب ۲۰۰۰:
۲۵۳).

در بند اول شعر (سرود باران)، کلماتی مانند: نخل و سحرگاه به کار رفته است که امیدواری را نشان می‌دهد. بیشه، نشانه انبوهی و فراوانی است. پس نشانه‌های مثبت سرمایه اجتماعی (امیدواری) در بند اول نهفته است؛ زیرا کلمات نخل (باروری)، سحرگاه (حرکت، رویش و امید)، مهتاب (روشنی و هدایت)، لبخندزدن (شادابی، رویش، خیزش و امید)، نور (هدایت‌گری)، آب‌های رود (به هم‌پیوستگی، مشارکت، امتداد داشتن، طولانی و زنجیره‌ای بودن صفوف)، شبگیر (سپیده‌دم پیروزی)، به جنبش در آمدن (حرکت و پویایی)، سوسوزدن ستاره‌ها (امیدواری)، اوضاع مثبت جامعه و مردم سرزمین شاعر را نشان می‌دهد. در حقیقت، شاعر با دید

مثبت شعر خود را آغاز کرده است.

و تَغْرَقَانِ فِي ضَبَابٍ مِّنْ أَسَى شَفِيفٍ / كَالْبَحْرِ سَرَحَ الْيَدَيْنِ
فَوْقَهُ الْمَسَاءُ / دِفْءُ الشِّتَاءِ فِيهِ وَارْتِعَاشُهُ الْخَرِيفِ / وَالْمَوْتُ وَالْمِيلَادُ وَالظَّلَامُ وَالضِّيَاءُ /
فَتَسْتَفِيقُ مِلءَ رُوحِي رَعِشَةَ الْبُكَاءِ / وَنَشْوَةَ وَحْشِيَّةٍ تُعَانِقُ السَّمَاءَ / كَنَشْوَةِ الطُّفْلِ
إِذَا خَافَ مِنَ الْقَمَرِ (همان، ۲۵۴)

در بند دوم، شعر با کلماتی نظیر: غم، غرقه شدن، زمستان و خزان (دلسردی و یأس، مرگ و میرایی)، مرگ و تاریکی (فضای ناامیدی)، تولد و نور (فضای مثبت و امیدوارکننده)، بیدار شدن رعشه گریه در تمامت روح (فضای یأس)، برگرفتن آسمان با نشئه وحشیانه (بیم و هراس در فضای جامعه)، ترسیدن کودک حتی از نور ماه (ترس و وحشت در فضای جامعه)، فضای ناامیدی را در جامعه نشان می‌دهد. اما در کنار آن، تولد و نور وجود دارد که نشان می‌دهد کاملاً تاریک به وجود نیامده است. در این بند، ابتدا امید و سپس ناامیدی فضای جامعه را مجسم کرده است؛ وجود قطره‌ها (قطره فقطره) فردی است و دوری از همدلی را نشان می‌دهد.

وَقَطْرَةٌ قَطْرَةٌ تَذُوبُ فِي الْمَطَرِ / وَ دَغْدَغَتْ صَمْتَ الْعَصَافِيرِ عَلَى الشَّجَرِ /
أَنْشُودَةُ الْمَطَرِ / مَطَرٌ، مَطَرٌ، مَطَرٌ (همان، ۲۵۴)

ذوب شدن این قطرات در باران به تولد سرمایه اجتماعی، مشارکت، همراهی و همدلی انجامیده است. سپس، باران به منزله ابزار نجات وارد می‌شود. شاعر، با تکرار کلمه باران احساس می‌کند که به پناهگاهی دست یافته است. همچنین، سرود باران با شکستن سکوت گنجشکان (مردم) حرکت، پویایی و امید تازه‌ای را زنده کرده است.

تَنَاءَبَ الْمَسَاءُ وَالْغَيْومُ مَا تَرَالُ / تَسُحُّ مَا تَسُحُّ مِنْ دُمُوعِهَا الثَّقَالُ / كَأَنَّ طِفْلاً
بَاتَ يَهْدِي قَبْلَ أَنْ يَنَامَ / بِأَنَّ أُمَّهُ الَّتِي أَفَاقَ مِنْذُ عَامٍ / فَلَمْ يَجِدْهَا ثُمَّ حِينَ لَجَّ
فِي السُّؤَالِ / قَالُوا لَهُ بَعْدَ غَدٍ تَعُودُ / كَأَنَّ صَيَاداً حَزِيناً يَجْمَعُ الشَّبَاكُ / وَ يَلْعَنُ
الْمِيَاءَ وَ الْقَدْرَ / يَنْثُرُ الْغِنَاءَ حَيْثُ يَأْفَلُ الْقَمَرُ مَطَرٌ، مَطَرٌ، مَطَرٌ (همان، ۲۵۴).

در بند سوم، باریدن سرشک ابرها (باران) این امیدواری را زنده می‌کند که

سیاهی و آلودگی‌های جامعه شسته و پاک می‌شود. همچنین، امیدواری دادن به کودک برای بازگشت مادر و تأکید بر این امر، وجود نشانه‌هایی از سرمایه اجتماعی را بازگو می‌کند. اما، تور پهن کردن صیاد غمین و نفرین کردن بر آب‌ها و تقدیر و فروشدن ماه، به ظهور ضدسرمایه اجتماعی ظلم، به محو شدن امیدها می‌انجامد. در کنار آن، ترسیم چهره غمین صیاد (حاکم) و تور پهن کردن برای جامعه، انتقاد شاعر را از اوضاع نامناسب جامعه و حاکمیت آن بیان می‌کند.

يَنْثُرُ الْغَنَاءَ حَيْثُ يَأْفُلُ الْقَمْرُ / أَتَعْلَمِينَ أَي حَزْنُ يَبْعَثُ الْمَطْرَ / وَكَيْفَ تَنْشِجُ
الْمَزَارِبُ إِذَا انْهَمَرَ / وَكَيْفَ يَشْعُرُ الْوَحِيدُ فِيهِ بِالضِّيَاعِ / بَلَا انْتِهَاءٍ كَالِدَمِ الْمُرَاقِ
كَالْجِيَاعِ / كَالْحُبِّ، كَالْأَطْفَالِ، كَالْمَوْتِ هُوَ الْمَطْرُ / وَ مُقْلَتَاكَ بِي تَطْيِفَانِ مَعَ الْمَطْرِ /
فَيَسْحَبُ اللَّيْلُ يَهَا مِنْ دَمٍ دَثَارٍ / أَصِيحُ بِالْخَلِيجِ يَا خَلِيجِ / يَا وَاهِبَ اللَّوْلُوِّ وَ الْمَحَارِ
وَ الرَّدَى (همان ۲۵۵).

در بند چهارم، با آمدن باران، تحرک در میان اجتماع (خاموش گریستن ناودان) زنده می‌شود و تن تنهای شاعر (همه مبارزان) با همه مردم همراه و در فضای حرکت اجتماعی گم می‌شود که تداعی گر سرمایه اجتماعی مشارکت عمومی است. در این مشارکت پایان‌ناپذیر، گرسنگان، کودکان و حتی عشق حضور می‌یابند. در عبارت: با باران چشمان تو به رؤیای من می‌آیند؛ باران افراد جامعه را پیوند می‌دهد و آن‌ها را همدل می‌کند (در حقیقت، پیونددهنده مشارکت عمومی برای قیام مردم است، اما در اینجا کلمه شب که نماد ظلم است وارد ماجرا می‌شود و دست به خونریزی و کشتار می‌زند و مردم را از رسیدن به حقوقشان باز می‌دارد. در این بیت، وجود حکمران بد و خونریزی و کشتار، مؤلفه‌های ضدسرمایه اجتماعی را نشان می‌دهد. همچنین، خلیج در نظر شاعر، تداعی کننده دو عنصر ضد هم (سرمایه و ضدسرمایه اجتماعی) است. در یک نگاه، خلیج محل بخشندگی است و صدف هدیه می‌کند و از طرفی دیگر، مرگ را به همراه می‌آورد.

أَكَادُ أَسْمَعُ الْعِرَاقَ يَذْخَرُ الرُّعُودَ / وَ يَخْزَنُ الْبُرُوقَ فِي السُّهُولِ وَالْجِبَالِ / حَتَّى إِذَا
مَا فَضَّ عَنْهَا خْتَمَهَا الرِّجَالُ (همان، ۲۵۵).

در بند پنجم، بدر شاکر نوید می‌دهد که زمینه برای انقلاب مردم آماده شده

است. ذخیره‌شدن تندرهای، انبارشدن آذرخش‌ها در جلگه و کوه و برگرفتن مردم از مهر و موم (سکوت) آمادگی مردم کشور عراق را برای تحویلی بزرگ نشان می‌دهد. پس، زمینه برای ایجاد یکی از مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی (مشارکت عمومی) فراهم شده است.

و أسمعُ القريَّ تئنُّ والمهاجرين / يُصارعون بالمجاذيفِ و بالقلوعِ /
عواصِفَ الخلیجِ و الرُّعودُ مُشدِّينَ (همان ۲۵۵).

روستاها (مجازاً مردم روستا)، مهاجران، نخل بُنان، پاروها و بادبان‌ها، تندبادها و تندرهای و فعل‌های جمع (می‌نوشتند، نگذارند، می‌کنند و می‌آویزند و می‌خوانند)، بیانگر این است که مشارکت عمومی در مردم به وجود آمده و تعاملی اجتماعی فراهم شده است. همه مردم با هم یکدل و هم‌نظر شده‌اند و این، شاعر را امیدوار کرده است.

فی العراقِ جُوعٌ / وینثرُ الغلالَ فیهِ موسمُ الحِصادِ / و کم ذرَفنا لیلَةَ الرِّحیلِ مِنْ
دُمُوعٍ / ثمَّ اِعتَللنا خَوْفَ أَنْ نَلَامَ بالمطرِ (همان ۲۵۶ - ۲۵۵).

عبارت: در عراق گرسنگی است، نشان می‌دهد که فقر مردم از عاصر ضدسرمایه اجتماعی است که شاعر از این حالت شکایت دارد؛ از این رو از اوضاع روزگار و عاملان این کار انتقاد می‌کند. همچنین، اشک‌ریختن و بهانه‌آوردن به شکل فعل جمع، نشانگر مشارکت در کار همگانی و همراهی خواستن از تمام مردم است.

و کلَّ عامٍ حینَ یُعشبُ الثری نِجوعٌ / ما مرَّ عامٌ و العراقُ لیس فیهِ جوعٌ
(همان، ۲۵۶).

در عبارت: هیچ سالی بر عراق بی‌گرسنگی نگذشت، رنج و فقر مردم را نشان می‌هد (ضدسرمایه اجتماعی) که در این بیت حکمران نیز شکایت و انتقاد دارد (سرمایه اجتماعی).

سُیُعشبُ العراقُ بالمطرِ / أُصیحُ بالخلیجِ یا خلیجِ / یا واهبُ اللؤلؤِ و المَحارِ و
الرَّدى (همان ۲۵۶).

باران در عبارت: باران در عراق سبزه خواهد رست، عامل رویش و زیایی است

و به طبیعت خاصیت باروری می‌دهد، با تکرار خلیج، (ای بخشنده مروارید و صدف و مرگ) شاعر خاصیت بخشندگی و ایثار (سرمایه اجتماعی) و مرگ (ضد سرمایه اجتماعی) را در کنار هم یادآورد شده است و «با هر قطره از خون بردگان و اشک گرسنگان و برهنگان که در هر قطره باران تبلور یافته، در انتظار تبسمی دیگر در جهان فرد است» (رجایی ۱۳۸۱: ۹۷).

و فی العراقِ أَلْفُ أَفْعَى تَشْرَبُ الرَّحِيقَ / مِنْ زَهْرَةِ يَرْبُهَا الْفِرَاتُ بِالْبَدْيِ
سیاب، ۲۰۰۰: ۲۵۷).

شاعر در عبارت: در عراق هزار افعی است، حاکمیت کشور عراق را به چالش می‌کشد و می‌گوید که حاکم عراق به گل‌هایی (مردم) که با آب فرات پرورش یافته بودند، جام (مجاز) مرگ می‌نوشاند.

فِي كُلِّ قَطْرَةٍ مِنَ الْمَطَرِ / حَمْرَاءُ أَوْ صَفْرَاءُ مِنْ أَجْنَةِ الزَّهْرِ / وَ كُلُّ دَمْعَةٍ مِنَ الْجِيَاعِ
وَالْعُرَاةِ / وَ كُلُّ قَطْرَةٍ تُرَاقُ مِنْ دَمِ الْعَبِيدِ فَهِيَ إِبْتِسَامٌ فِي إِنْتِظَارِ مَسِمٍ جَدِيدٍ / أَوْ حَلْمَةٍ
تَوَرَّدَتْ عَلَى فَمِ الْوَلِيدِ / فِي عَالَمِ الْغَدِ الْفَتَى وَ هَبِ الْحَيَاةِ (همان ۲۵۷).

سرانجام، سرخی یا زردی گل‌ها، سرشک و اشک گرسنگان و برهنگان و خون بردگان به لبخند تبدیل می‌شود که برای آیندگان، فردای نودمیده و تازه‌ای باقی می‌گذارد و امیدواری و شادابی را برای به ارمغان می‌آورد.

بدر شاکر سیاب در قصیده سرود باران، سی‌وپنج بار کلمه باران را به کار برده است و آن را به مثابه نماد شادابی و زندگی و نمادی برای انقلاب علیه ظلم و ستم اجتماعی یاد می‌کند. او، باران را هم‌ردیف خون و نمادی برای زندگی رستاخیز و مرگ قرار می‌دهد و تلاش می‌کند که میان مرگ و زندگی تناسب برقرار کند. در این قصیده، باران مسئول آن زندگی است که بیچارگان و گرسنگان در هر منطقه‌ای در انتظار آن هستند. در این شعر، باران، جان را از آلودگی‌ها پاک می‌کند و بدون آن، زندگی شادابی و زندگی معنای خود را از دست می‌دهد.

نقطه مشترک شعر «آی آدم‌ها با سرود باران» می‌تواند وجود نمادین دریا و آب باشد. همانا در شعر نیما آب و دریا نمود تباهی و رکود است.

آی آدم‌ها که بر ساحل نشسته شاد و خندانید، یک نفر در آب دارد می‌سپارد

جان، یک نفر دارد دست و پای دایم می‌زند، روی این دریای تند و تیره و سنگین که می‌دانید؛ که در سطر آخر آب نماد رکود و تباهی است (عبدی ۱۳۸۹: ۱۰۷۷).
 اما در شعر سرود باران، دریا (خلیج) هم ایثار و بخشدگی را نشان می‌دهد و هم مرگ و نیستی را با خود «به همراه نزول باران به معنای پایان یکی و سرآغاز دیگری است» (رجایی ۱۳۸۱: ۹۶) که در قسمت دوم (مرگ) با شعر نیما رابطه و سنخیتی پیدا می‌کند.

ای خلیج، ای بخشنده صدف و مرگ

در شعر «آی آدم‌ها» در میان دریا، فردی در آب برای نجات دست‌وپا می‌زند؛ اما در شعر باران، نور به سان ماه در آب به رقص در می‌آید و شادابی می‌کند و در شبگیر پارو، آب را نرم به جنبش در می‌آورد. در شعر آی آدم‌ها ساحل‌نشینان بدون آب دریا، شادان و خندان و با بساط دلگشا مشغول تماشای شخص مغروقی می‌شوند که جان می‌سپارد و دست‌وپا می‌زند. آن‌ها او را با دهان باز و چشمان از وحشت‌دریده و آب‌بلعیده می‌بینند که بی‌تابی‌اش در حال افزونی است و در همین حال فریاد می‌زند و کمک می‌خواهد. در حالی که در شعر «آی آدم‌ها»، بر بی‌تابی شخص مغروق (انسان مبارز، شاعر، کشور ایران) در دریا افزون می‌شود و برای نجات و رهایی گاه سر و گاه پا از آب بیرون می‌آورد؛ در برابر آن، دریا تندی دارد و تیره است و سنگینی می‌کند و با او همراهی نمی‌کند.

در دریای شعر باران، با خیزاب‌های خلیج، آذرخش‌ها دستی از ستاره و صدف بر سواحل عراق می‌کشند و با تندبادها و تندرهای خلیج در می‌آوزیند و سرود می‌خوانند. باران، باران، باران. سپس، خلیج از بخشش بسیار خود بر شن‌ها نثار می‌کند. با این مقایسه، نوع نگرش نیما و بدر شاکر سیاب در دو شعر آی آدم‌ها و سرود باران، نسبت به دریا و آب مشخص می‌شود.

اگر دریا و آب را به صورتی نمادین، شکلی از سرمایه اجتماعی به حساب آوریم و دریا را نمادی از وطن بدانیم، در وطن نیما آدم‌هایی زندگی می‌کنند که یکدیگر را رها کرده‌اند و در میان آن‌ها و تشکل اجتماعی جمعی و گروهی از بین رفته است و افرادی از این جامعه در حال غرق‌شدن و نابودی هستند، افرادی دیگر به

فکر خوش‌گذرانی و رفاه و آسایش خواهند. از طرفی دیگر، در این وطن، فاصله طبقاتی، فکری و فرهنگی وجود دارد. مبارزان، در راه مبارزه، تنها هستند و کسی به فکر همراهی با آنان نیست. به این ترتیب، در شعر «آی آدم‌ها» عناصر و مؤلفه‌های ضدسرمایه اجتماعی، مانند شعر داروگ نمود بیشتری دارد.

بر عکس شعر نیما، شعر بدر شاکر سیاب، عناصر سرمایه اجتماعی بیشتری مثل: شادابی، خیزش برای مبارزه، همراهی و همدلی، امیدواری برای رهایی و... دارد که از نشانه‌های اوضاع اجتماعی مناسب‌تر کشور عراق نسبت به اوضاع سیاسی اجتماعی کشور ایران در روزگار هر دو شاعر است.

نتیجه‌گیری

- نیما اشعار خود را برخلاف شعر بدر شاکر با ناامیدی آغاز کرده است؛ فضای یأس و ناامیدی در شعر داروگ و آی آدم‌ها، برجسته‌تر از شعر باران است.
- از نظر مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی شعر داروگ نسبت به شعر سرود باران، بیشتر به شکل ضدسرمایه اجتماعی جلوه‌گر شده است. رابطه متقابل افراد جامعه با یکدیگر و پرداختن به دیگر مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی در شعر هر دو شاعر به گونه‌ای متفاوت نمود یافته است. بدین شکل که نیما، رابطه میان مردم جامعه و حتی رابطه بین کشورها را سست و بی‌بنیان، تبعیض‌آمیز و فاصله طبقاتی، بی‌عدالتی و فقر و محرومیت را نمایان‌تر از شعر بدر شاکر به تصویر می‌کشد.
- راهبرد انتقاد به منظور طرح و بیان مسائل و گرفتاری‌های اجتماعی در هر دو اثر به کار گرفته شده است. این اندیشه و بینش را می‌توان تمام‌ناشدنی دانست؛ زیرا می‌تواند راه‌گشای انسان معاصر در دنیای تاریکی باشد که در آن ارزش‌ها در روابط میان انسان‌ها رو به افول نهاده است. دیدگاه انتقادی در برابر مسائل جامعه، زمینه‌ای برای توسعه سرمایه اجتماعی و سالم‌سازی روابط در میان اقشار و گروه‌های مختلف جامعه است.
- باران در هر دو شعر به منزله منجی به حساب آمده است که از نیروهای حسی و این جهانی هستند و اعتقادات مادی‌گرایانه هر دو شاعر را نشان می‌دهد.
- پایان بند شعر هر دو شاعر، با امیدواری به پایان می‌رسد. این امر، نشان می‌دهد که هر دو شخصیت با وجود همه کاستی‌های روزگار، هرگز امید خود را از دست نداده‌اند.

منابع

- اسوار، موسی، ۱۳۸۱، *از سرود باران تا مزامیر گل سرخ*، تهران: سخن.
- امین، سیدحسین، ۱۳۸۷، *دانش‌نامه شعر*، تهران: دایرةالمعارف ایران‌شناسی.
- امامی، نصرالله، (۱۳۷۷)، *مبانی و روش‌های نقد ادبی*، تهران: جامی.
- بوردیو، پیر، (۱۳۸۴)، *شکل‌های سرمایه، سرمایه اجتماعی، به کوشش کیان تاج‌بخش*، اعتماد و دموکراسی، ترجمه افشین خاکباز و حسن پویان، تهران: شیرازه.
- پاننام، رابرت، (۱۳۸۴)، *جامعه برخوردار، سرمایه اجتماعی و زندگی عمومی*، سرمایه اجتماعی، ترجمه افشین خاکباز و حسن پویان، تهران: شیرازه.
- پارسانسب، محمد، (۱۳۸۷)، *جامعه‌شناسی ادبیات فارسی از آغاز تا سال ۱۳۷۵*، تهران: سمت.
- پورترس، آلهاندرو، *سرمایه اجتماعی، خاستگاه و کاردهایش در جامعه‌شناسی مدرن*، به کوشش سرمایه اجتماعی، (اعتماد و دموکراسی)، ترجمه افشین خاکباز و حسن پویان، تهران: شیرازه.
- پورنامداریان، تقی، (۱۳۶۴)، *رمن و داستان‌های رمزی*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- تاج‌بخش، کیان، (۱۳۸۴)، *سرمایه اجتماعی، (اعتماد دموکراسی و توسعه)*، به کوشش کیان تاج‌بخش، ترجمه افشین خاکباز و حسن پویان، تهران: شیرازه.
- توسلی، غلامعباس، (۱۳۸۴)، «سرمایه اجتماعی، ثروت نامریی»، نشریه حیات نوی اقتصادی.
- توکلی محمدی، مطلبی؛ محمدرضا، روح‌الله، (۱۳۸۹)، «نیما یوشیج و بدر شاکر السیاب؛ شباهت‌ها و اشتراکات، در کتاب نیما و میراث نو»، مجموعه مقاله‌های دومین همایش ملی نیماشناسی، ج ۳، بابلسر، دانشگاه مازندران.
- جوادیان کوتنایی، محمد، (۱۳۸۹)، «لایه‌های ساختی معنایی «داروگ» در کتاب نیما و میراث نو»، مجموعه مقاله‌های دومین همایش ملی نیماشناسی، ج ۳، بابلسر، دانشگاه مازندران.
- جواری، محمدحسین، (۱۳۸۸)، «تحلیل تطبیقی ققنوس و الباتروس، دو شعر از نیما و بودلر»، پژوهش‌های زبان و ادب فارسی، ش ۱: ۱۷.
- حبیب، سلیمان، (۱۳۸۸)، *فرهنگ معاصر انگلیسی فارسی*، ۱ جلدی، چ چهارم، تهران: فرهنگ معاصر.
- خلیلی، محسن، (۱۳۸۷)، «سرمایه اجتماعی در تاریخ بیهقی»، شماره اول، سال چهل‌ویکم، مشهد مجله ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی.
- داد، سیما، (۱۳۸۳)، *فرهنگ اصطلاحات ادبی*، چ ۲، تهران: مروارید.
- دسوان، أبرام، (۱۳۸۲)، *درآمدی به جامعه‌شناسی انسانی*، ترجمه جعفر نجفی زند، تهران: دوران.
- دووبوار، سیمون، (۱۳۸۹)، *توانایی ادبیات در کتاب وظیفه ادبیات (مجموعه مقالات)*، ترجمه ابوالحسن نجفی، چاپ سوم، تهران: نیلوفر.
- دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۶۵)، *لغت‌نامه دهخدا*، تهران، مؤسسه لغت‌نامه دهخدا.
- رجبی، فرهاد، (۱۳۸۹)، «اندوهناک شعر نیما، در کتاب نیما و میراث نو»، مجموعه مقاله‌های دومین همایش ملی نیماشناسی، ج ۳، بابلسر، دانشگاه مازندران.
- روحانی صراف، جواد؛ زروانی، مجتبی، (۱۳۸۷)، «ارزش‌های دینی اسلام (تشییح) و سرمایه اجتماعی»، در کتاب مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی (به کوشش)، سرمایه اجتماعی و توسعه در ایران (مجموعه مقالات)، تهران، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.

- رهگذر، رضا، (۱۳۶۶)، بیابید ماهی‌گری بیاموزیم، تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۶۹)، *نقد ادبی*، ج ۱، چاپ چهارم، تهران: امیرکبیر.
- سمیرون، ژرژ، (۱۳۸۹)، *ادبیات و نیروهای حاکم بر جامعه*، در *کتاب وظیفه ادبیات (مجموعه مقالات)*، ترجمه ابوالحسن نجفی، چاپ سوم، تهران: نیلوفر.
- شارع پور، محمود، (۱۳۷۹)، «نقد و بررسی کتاب پایان نظم»، کتاب ماه علوم اجتماعی، شماره مهر و آبان.
- شریفی ولدانی، غلامحسین؛ ضیاءالدینی، علی، (۱۳۸۹)، «بازتاب مفاهیم ارزشی در جهان‌بینی نیما، در کتاب نیما و میراث نو»، مجموعه مقاله‌های دومین همایش ملی نیما شناسی، ج ۳، بابلسر، دانشگاه مازندران.
- شهرستانی، سید محمد علی، (۱۳۸۳)، *عمارت دیگر (شرح شعر نیما)*، تهران: قطره.
- عبدی، بختیاری نسب؛ لیل، سمیرا، (۱۳۸۹)، «مقایسه واژه آب، دریا و موج در شعر نیما و منوچهر آتشی، در کتاب نیما و میراث نو»، مجموعه مقاله‌های دومین همایش ملی نیما شناسی، ج ۳، بابلسر، دانشگاه مازندران.
- عزیزی، نعمت‌الله، (۱۳۸۷)، «نقش علوم انسانی در توسعه سرمایه ملی»، در کتاب مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی (به کوشش)، سرمایه اجتماعی و توسعه در ایران (مجموعه مقالات)، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- علمداری، مرادی، گوهر، افسانه، (۱۳۸۹)، «بررسی شعر «آی آدم‌ها» «نیما» و «النائمه فی الشارح» نازک الملائکه، در کتاب نیما و میراث نو»، مجموعه مقاله‌های دومین همایش ملی نیما شناسی، ج ۳، بابلسر، دانشگاه مازندران.
- غفاری، غلامرضا، (۱۳۸۷)، «تبیین نظریه سرمایه اجتماعی»، در کتاب مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی (به کوشش)، سرمایه اجتماعی و توسعه در ایران (مجموعه مقالات)، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- فوکویاما، فرانسیس، (۱۳۸۴)، «سرمایه اجتماعی و جامعه مدنی»، در کتاب *کیان تاجبخش (به کوشش) سرمایه اجتماعی، اعتماد و دموکراسی*، ترجمه افشین خاکباز و حسن پویان، تهران: شیرازه.
- فیلد، جان، (۱۳۸۸)، سرمایه اجتماعی، ترجمه غلامرضا غفاری و حسین رضائی، ج ۲، تهران: کویر.
- کلمن، جیمز، (۱۳۷۷)، *بنیادهای نظریه‌های اجتماعی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نی.
- _____، (۱۳۸۴)، «نقش سرمایه اجتماعی در ایجاد سرمایه انسانی»، در کتاب *کیان تاجبخش (به کوشش) سرمایه اجتماعی، اعتماد و دموکراسی*، ترجمه افشین خاکباز و حسن پویان، تهران: شیرازه.
- گزارش تحقیقی کمیسیون بهره‌وری استرالیا ۲۰۰۳، سرمایه اجتماعی و تأثیر آن بر سیاست‌گذاری عمومی، ترجمه نصیری.
- محسنی، مرتضی، (۱۳۸۵)، «اندیشه‌های اجتماعی شعر نیما»، پایان‌نامه دکتر، تهران، دانشگاه تربیت معلم.
- مشیدی، جلیل، (۱۳۸۹)، «منجی در شعر نیما، در کتاب نیما و میراث نو»، مجموعه مقاله‌های دومین همایش ملی نیما شناسی، ج ۳، بابلسر، دانشگاه مازندران.
- معین، محمد، (۱۳۷۱)، فرهنگ معین، تهران: امیرکبیر.
- نامدار، کاظم، (۱۳۷۸)، «زمینه‌های نقد اجتماعی در آثار سنایی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته زبان و ادبیات فارسی، تهران، دانشگاه تربیت معلم+.
- نیک‌گهر، عبدالحسین، (۱۳۶۱)، *مبانی جامعه‌شناسی*، ج ۲، تهران: رایزن.
- وحید، فریدون، (۱۳۸۸)، *جامعه‌شناسی در ادبیات فارسی*، ج ۲، تهران: سمت.